

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

دوره ترمین

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترنند های جستجو

## تقسیم آب و آبیاری سنتی در فرهنگ عامه

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی

### چکیده

وجود یک سیستم ظریف و دقیق آبیاری و آبرسانی کهن که با فرهنگ و زندگی مردم برخی نقاط، جوش خورده است، تنها یکی از دلایل اهمیت آب و نقش حیاتی آن در فرهنگ مردم است. به طوری که این شیوه آبیاری و آبرسانی به همراه خود قوائد و قوانینی را به وجود آورده است که جزء لاینفک فرهنگ مردم و شیوه زندگی همه کسانی است که به نحوی با آب روبرو بوده و با مسائل آن درگیرند. کشاورزی که در زمین اجاره‌ی جان می‌کند، مالکی که ضمن داشتن زمین و باغ از آب هم سهمی می‌برد، صنعتگری که برای پرکردن آب انبار کوچک خود سهمی از آب را می‌خرد، زنی که از آب آب‌انبار خانگی خود در حاشیه کویر برداشت می‌کند تا به مصرف خورد و خوراک روزانه خانواده برساند، همگی ملزم به رعایت مقرراتی هستند که وضع شده و به دلیل قدمت و دیرینگی، جزء فرهنگ و سنت مردم درآمده است. هرچند امروزه با تحولات و دگرگونی‌های زندگی بشری که با گسستن از پیوندهای با ارزش و گاه خالی از ارزش گذشته همراه بوده، در شیوه‌ی سنتی آبیاری و آبرسانی نیز اثرات سوءیی گذاشته و از برخی جهات نیز اختلافاتی در این امر به وجود آورده است، اما هنوز آنهایی که با باغ و زراعت سر و کار دارند با این شیوه آبرسانی، مستقیماً در ارتباطند. از آنجایی که این قوائد و مقررات مربوط به تقسیم آب، بی سبب به وجود نیامده است، لذا بررسی شیوه‌های مختلف آبیاری سنتی مناطق مختلف ایران، ما را با زندگی و فرهنگ مردم آن مناطق آشنا کرده و بیش از پیش به ارزش حیاتی آب در زندگی مردم میهن مان آگاه خواهد کرد.

**کلید واژگان:** آب، آبیاری سنتی، فرهنگ عامه، فولکلور، روش‌های آبیاری

## مقدمه:

گفته شده هر جا آب است، آبادانی هم هست و نیز گفته‌اند: تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟ هر جا که اندک آب روانی یافت شود، زندگی در کنارش پا می‌گیرد و هر چه آب کمتر باشد، تلاش بیشتری نیاز است تا از آن بیشترین بهره گرفته شود. پس به درستی ارزش آب را کسانی خوب می‌دانند که برای بدست آوردنش تلاش بیشتری می‌نمایند، آن‌اند که در بهره‌گیری از آب، راه بهینه را بر می‌گزینند.

تاریخ آب و آبیاری در ایران بسیار کهن است. اولین اطلاع کتبی از تاریخ آبیاری زراعی با زمان آغازین اسطوره‌ی ایران، همخوانی دارد. بنا بر نوشته‌های معتبرترین تاریخ‌های کهن ایران در قرون اولیه اسلامی (تاریخ طبری، تاریخ ثعالبی، شاهنامه فردوسی، زین‌الخبارگردیزی و غیره)، هوشنگ در زمان پادشاهی خود شیوه‌ی آبیاری، کشت آبی، کشت گندم، شیوه درو و برداشت گندم جهت تهیه‌ی نان را به مردم آموخت. پس اولین آگاهی کتبی و رسمی ما از تاریخ آبیاری در ایران برابر با قدمت تاریخ ایران باستان یعنی در حدود پنج هزار سال قبل می‌باشد. (صفی نژاد، ۱۳۷۷: ۱) البته در طول تاریخ در مناطق خشک و کم‌آب کویری، قوانین عرفی و سنتی محلی فراوانی به وجود آمده، تکامل یافته و شکل گرفته‌اند، ولی همیشه نزاع‌هایی هم در این مورد وجود داشته است که به کشمکش‌ها و زد و خوردهای خونین محلی و منطقه‌ی می‌انجامیده است. به طور مثال در اوایل قرن سوم هجری، حکومت خراسان که سراسر قلمرو غربی و جنوبی آن را مناطق خشک کویری فرا گرفته بود، به فکر وضع قوانینی در این مورد انداخت و منابع تاریخی آن زمان در این باره چنین نوشته‌اند:

«در سال ۲۲۴ هجری قمری، اهل نیشابور و خراسان نزد عبدالله بن طاهر<sup>۱</sup> همی آمدند و خصومت درباره کاریزها را همی گفتند، اندر کتب فقه و اخبار رسول صلی‌الله علیه و سلم معنی کاریز و احکام آن چیزی نیامده بود. پس عبدالله همه‌ی فقهای خراسان را و برخی از فقهای عراق را جمع کرد تا کتابی ساخته در احکام کاریزها و آن کتاب را "کتاب قنی" نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند، برحسب آن کنند و آن کتاب تا بدین عنایت (نیمه اول قرن پنجم)، برجاست و احکام قنی و قنبات که در آن معنی رود بر حسب آن کتاب رود». (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۳۷)

به این ترتیب از حدود تاریخ مستند آب و آبیاری و کاریز در ایران مطلع شده ولی در تاریخ آبیاری، وجود کاریزها، شیوه‌های حفر، فنون و قوانین مترتب بر آن به گونه‌ی بوده‌اند که پاره‌ی از فن‌آوری‌ها منتشر شده و عمومیت یافته‌اند و به فرا مرزها رسیده، گسترش یافته و اعجاب دیگران را برانگیخته‌اند، ولی پاره‌ی از این فنون چنان در قلمرو اولیه خود مدفون شده‌اند که پس از گذشت قرن‌ها، هنوز از آن اطلاع دقیقی وجود ندارد.

۱- به تصریح منابع، عبدالله بن طاهر به کشاورزی، حفر کاریز، اصلاح امر آبیاری و تقسیم آب توجه بسیار داشت.

## شیوه‌های تقسیم، حفظ و نگهداری آب

اصولاً تقسیم آب در بین کشاورزان در مواقعی صورت می‌گیرد که در سال کم آبی یا خشکسالی قرار داشته باشند. البته این تقسیم آب در مناطق خشک و کویری همواره بوده و هست. کم آبی که نتیجتاً تقسیم‌بندی آب را در پی دارد، باعث نوعی همبستگی، تعاون و اتحاد در بین کشاورزان می‌شود تا آب را به صورت عادلانه جهت مصارف کشاورزی تقسیم نمایند، تا همگی بتوانند از آب استفاده کنند. تقسیم آب یک شیوه سنتی است که در کلیه مناطق ایران معمول و مرسوم بوده و همه از آن شیوه تبعیت می‌کنند و اگر این شیوه معمول نبود و یا از آن پیروی نمی‌شد، شاید بتوان گفت که در اکثر مناطق به علت اتفاقات حاصله، قسمت اعظمی از محصولات کشاورزی از بین می‌رفت. کم آبی و احتیاج مزارع به آب بیشتر، همچنین گاه باعث کشمکش‌ها و مشکلات بر سر آبیاری بین روستائیان شده و این کشمکش‌ها معمولاً از اواسط بهار شروع می‌شود ولی با تمام اینها، کلیه کشاورزان به شیوه تقسیم آب، به طریقه معمول و سنتی و عرف محلی، احترام گذاشته و بر طبق آن عمل می‌نمایند.

### منابع عمده تأمین آب

در گذشته، آب مصرفی مردم در بیشتر نقاط ایران معمولاً از این مجاری تأمین می‌شد:

۱\_ آب چاه: در برخی خانه‌ها چاه عمیق وجود داشته و دارد که حد متوسط عمق آن بیست متر می‌باشد. چاه خانه‌ها تنگ بوده و به اندازه‌ی است که یک مقنی بدون طناب هم می‌تواند وارد آن بشود یعنی پاها و دست‌ها را در طرفین بدنه چاه می‌گذارد و از چاه بالا یا پایین می‌رود. آب مصرفی به وسیله سطل (در برخی مناطق دول *dul* یا *dalv*) از چاه برداشت می‌شود. سطل یا سایر ابزار آب کشی، به سر طنابی زخیم به طول عمق چاه وصل بوده و سر دیگر طناب به چرخ چاه که عمدتاً از چوب است، وصل می‌باشد. استفاده از آب چاه و چرخ آن برای آب‌کشی هنوز در برخی مناطق ایران معمول است. چاه آب یا در گوشه‌ی از حیاط خانه بود یا در اطاقی به نام چاه‌خانه قرار داشت. البته امروزه با حفر چاه‌های عمیق و نصب تلمبه‌های قوی بر روی آنها، چاه‌های منازل به تدریج رو به خشکی نهاده و چاه‌های کمی پیدا می‌شود که هنوز دارای آب کافی بوده باشد.

۲\_ آب قنات: چون آب چاه، معمولاً کمی تلخ و سنگین است و برای آشامیدن و پخت و پز چندان مناسب نمی‌باشد، به همین جهت استفاده از آب قنات که شیرین و سبک و گوارا است، در برخی دیگر از مناطق ایران به ویژه مناطق کویری رایج می‌باشد. سابقاً آب قنات برای آشامیدن مردم به وسیله سقاها که مخارج زندگی‌شان را از طریق سقایی تأمین می‌کردند به شهرها آورده و فروخته می‌شد. برخی نیز با حفر قنات و وقف آن قسمتی از آب آشامیدنی مردم را تأمین می‌کردند. اما عمده مصرف آب قنات‌ها برای کشاورزی می‌باشد. در مناطق خشک ایران به ویژه مناطق مرکزی و کویری چون یزد، اطراف اصفهان و اراک، قنات‌های بسیاری که اغلب مسیرشان بسیار طولانی بوده تا به کف زمین برسد، حفر گردیده است. آب این قنات‌ها برای مصارف عمومی نیز استفاده می‌شد و در

جاهایی که ویژه برداشت آب بود مردم از آب قنات‌ها استفاده می‌کردند. هم‌اکنون حفر قنات و اهمیت آن در مناطق کویری به قدری است که رشته‌یی به نام قنات‌شناسی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و مطالعات زیادی در زمینه قنات‌ها انجام گرفته است.<sup>۱</sup> مراحل کندن قنات تا رسیدن به آب بسیار دشوار و طاقت فرساست.

**۳\_ آب انبار:** یکی دیگر از شیوه‌های استفاده از آب به ویژه برای کشاورزی، استفاده از آب انبارهاست که در برخی مناطق این آب انبارها به صورت استخرهای روباز ساخته می‌شود اما در بیشتر مناطق به صورت مسقف است. آب انبار مخزنی زیرزمینی است که از آب باران یا چشمه‌ها پر می‌شده است. آب انبار به شکل سردابه و مکعب مستطیل مانند ساخته می‌شد که قسمتی از آن در زیر زمین و قسمتی هم بالاتر از زمین واقع می‌شد. ارتفاع قسمت زیرین آن کمی عمیقتر از ارتفاع قسمت بالایی آن است. اغلب آب انبارها چند پله دارد که آب آنها به وسیله سطل و غیره برداشته می‌شود. امروزه نیز برخی از این آب انبارها در برخی روستاهای کشور به ویژه در اطراف شهرها و نیز سرگذرها و راههایی که به دهات و روستاهای اطراف می‌رود، دیده می‌شود که اغلب آنها قابل استفاده بوده و از آب باران یا چشمه پر می‌شود و در کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**۴\_ تالابها یا آبگیرها یا گوراب‌ها:** از این تالابها و گوراب‌ها که به وسیله آب باران پر می‌شود، آب مورد نیاز را ذخیره نموده و در مواقع ضروری استفاده می‌کنند. البته از آب این تالابها بیشتر جهت استفاده دام‌ها بهره‌برداری می‌کنند.

**۵\_ رودخانه‌ها و چشمه سارها و برکه‌ها:** یکی دیگر از منابع مهم در تأمین آب مردم، رودخانه‌ها و چشمه سارها با آب فراوان است.

با آنچه ذکر شد متوجه شده ایم که منابع تأمین آب مصرفی مردم چه در امر کشاورزی و چه در مصرف روزانه خانگی از چه جاهایی تأمین می‌شد که برخی از این مجاری آب با چه مشقتی ایجاد می‌گردیدند. اما امروزه آب لوله کشی، مشکل آب مصرف خانه‌ها را حل کرده اما آب مصرفی مزارع همچنان از منابع آبی پیش گفته، تأمین می‌شود. هر چند که امروزه با اتخاذ تدابیری چون ایجاد سد و آبخیزداری سعی در ذخیره آب می‌نمایند اما در برخی مناطق ایران به ویژه مناطق مرکزی ایران همچنان آب مصرفی اهالی از قنات‌ها و چاه‌ها و غیره تأمین می‌شود و طبعاً قواعد سنتی آب و آبیاری هم اکنون نیز در آنجا حاکم می‌باشد.

<sup>۱</sup> به طور مثال می‌توان به مطالعات و تحقیقات استاد جواد صفی نژاد در زمینه علم قنات‌شناسی اشاره کرد.

## شیوه‌های تقسیم آب و آبیاری در نقاط مختلف کشور

در روستاهای **آباده فارس** در قدیم که هنوز ساعت بین همه‌ی مردم رایج نبود، زمان مصرف کردن آب را با وسیله‌ی اندازه‌گیری می‌کردند به نام **طشته** *tašte* که پیاله کوچک مسی بود که ته آن سوراخ کوچکی وجود داشته که بر روی ظرف بزرگی مثل طشت پر آب، قرار می‌دادند و آب کم کم از سوراخ طشته به درون آن نفوذ می‌کرد و هر موقع طشته پر از آب می‌شد، به درون ظرف بزرگ فرو می‌رفته است. سپس طشته را بیرون آورده و دوباره بر روی آب قرار می‌دادند و به همین ترتیب ادامه داده و هر ۹ طشته برابر با یک ساعت آب می‌شد. البته اندازه‌ی طشته‌ها متفاوت بوده است که گاه ممکن بود هر ۱۲ طشته برابر با یک ساعت آب شود. هر ۹ یا ۱۲ طشته را به حساب متداول یک حبه **habbe** می‌نامند. تقسیم آب به وسیله کسانی صورت می‌گرفت که به آنها **میرآب** می‌گفتند. میرآب حتماً باید خودش آب و ملک می‌داشت و یا کارش کشاورزی بود. تقسیم آب و طرز گردش آن چنین بوده است که پیش از طلوع آفتاب، میرآب در جای بلندی قرار می‌گرفته و همین که قرص خورشید کامل پیدا می‌شد، یا به اصطلاح آفتاب نیش می‌زده، آبیاری را شروع می‌کرد. در اصطلاح محلی به این موقع از صبح آغاز آب بندان می‌گویند. از لحظه آب بندان، آب کسانی که در آن روز صاحب آب بودند، تحویل داده می‌شد و میرآب گردش آب را چنان تنظیم می‌کرد که به کشتزار همه کسانی که سهمیه آب پیش او داشتند، برسد. هنگام آبیاری صاحب کشتزار آبیاری می‌کند و میرآب مربوطه در یک محل طشته می‌اندازد. به این ترتیب که در ظرف بزرگی آب می‌ریزد و طشته را روی آن قرار می‌دهد، همین که طشته پر شد و به محض اینکه خواست در آب ظرف غرق شود، آن را گرفته و خالی می‌کردند و فوراً دوباره روی آب قرار می‌دادند، به علامت اینکه یک طشته آب برای آبیاری رفته است، یک سنگ در کاسه‌ی بزرگی که در کنارشان قرار داشت، می‌انداختند و با شمردن سنگ‌ها، تعداد طشته‌هایی را که هر آبیاری آب بسته است، معین می‌کردند. برای اینکه سوراخ طشته مسدود نگردد، هر صبح و شام طشته را به اصطلاح **کلنگ** می‌زدند، برای این کار با چوب نازکی سوراخ طشته را پاک می‌کردند و جلا می‌دادند. اگر یک شخصی یک دانگ آب داشت، هنگام آبیاری دیگر برایش طشته نمی‌انداختند بلکه در آغاز آب‌بندان آب را تحویل او می‌دادند و در آغاز آب‌بندان روز بعد آب را از او تحویل می‌گرفتند. آب مصرفی برای کشاورزی از قنات تأمین می‌شده است. لایروبی قنات به عهده کسانی بود که به آنها **کدکن** *kadkan* می‌گفتند. (جوکار، ۱۳۶۲)

کشاورزان **اقلید فارس** نیز از طشته برای تقسیم آب استفاده می‌کردند. نکته‌ی جالب در تقسیم آب در اقلید آب قرضی گرفتن بود. به این ترتیب که کشاورز از میرآب تقاضای آب قرضی می‌کرد و مثلاً دو ساعت آب بیشتر از سهم خود می‌گرفت و در موقعی که دوباره نوبت آب او می‌شد، آب قرضی خود را پس می‌داد. همچنین دور سوراخ طشته یا پیاله را **لحیم** می‌کردند تا کسی آنرا گشادتر نکرده و در تقسیم آب تقلب ننماید. (صابر، ۱۳۷۶)

در اردهال کاشان، برای تعیین وقت جهت تقسیم آب از وسیله‌ی به نام "آفتاب نشان" استفاده می‌کردند، که عبارت بود از سنگی که پای دیوار مسجد محل نصب کرده بودند. قبل از ظهر فاصله سایه دیوار را تا برخورد به آن سنگ به وسیله پاشماری که عبارت بود از دو کف پا، می‌پیمودند و به آن پی‌pay می‌گفتند و هر پی را ده دقیقه حساب می‌کردند. موقعی که آفتاب سر آفتاب نشان می‌آمد، نصف روز حساب می‌کردند، ولی بعد از ظهر تعیین وقت به این طریق بود که شخص تحویل گیرنده آب، مستقیم پشت به آفتاب کلاه خود را از سر بر می‌داشته و پای برهنه می‌ایستاده و سایه روی سر را هدف قرار داده و باز با کف پا پیموده، هر پی را ۳۰ دقیقه حساب می‌کرد. بعد از این جریان ظرف مسی سوراخ دار به نام سرجه sarje معمول گردید. سرجه که از ته آن تا لبه، پنج خط یا درجه داشته و هر درجه عبارت از ۲ دقیقه بوده و تمام سرجه برابر با ۲۰ دقیقه بوده است. سوراخ سرجه طوری تعبیه شده بود که در مدت ۱۰ دقیقه سرجه از آب پر می‌شد. سرجه را روی ظرفی که ظرفیت آن حدود چهار الی پنج لیتر بوده از آب بسیار تمیز پر می‌کردند و سرجه را روی آب قرار می‌دادند و تعدادی ریگ هم در کنار ظرف می‌گذاشته، مثلاً یک دهقانی ۱۰ سرجه آب می‌خواست، هر سرجه که از آب پر شده و به ته ظرف می‌خورد، خیلی سریع از آب بیرون آورده و خالی می‌کردند و مجدداً روی آب قرار می‌دادند و یک دانه از ریگ‌ها را به طرفی می‌گذاشتند تا دانه ریگ تمام شود. به این ترتیب ۱۰ سرجه آب پرداخت می‌شده است. هر شبانه روز در آبیاری را یک طاق *tâq* می‌گویند و تقسیم آب به وسیله سرطاق انجام می‌شود. هر طاق به شش دانگ *dâng* تقسیم می‌شود. آنکه سرطاق است یعنی از همه بیشتر آب می‌برد، قلم آب *qolom âb* و جزء آنها خورد آب و آنکه در آخر طاق قرار دارد بن آب می‌گویند. سابقاً تقسیم آب، گاه در منزل سرطاق انجام می‌شده و او به وسیله سرجه اول آب خود را گرفته و سپس به بقیه آب می‌داد. (ماجدی، ۱۳۵۰)

در جوشقان، آذران، رهق، مرق و آران کاشان همین شیوه برای تقسیم آب رایج بوده است.

در روستاهای فریدون شهر اصفهان در مورد تقسیم آب جمله‌ی رایج است که می‌گویند: جنگ اول بهتر از ساعت آخر است. ابتدا همه‌ی کشاورزان جمع می‌شوند و جوی‌ها و استخرها را پاک کرده و مشخص می‌کنند که در چه ساعت آب از آن کدام یک می‌باشد. وقتی می‌خواهند بفهمند کدام یک اول و کدام یک آخر از آب استفاده کنند، تعدادی سنگ به نام کشاورزهای روستا برمی‌دارند و یکی از آنها سنگ‌ها را به ردیف می‌چیند و به ترتیب نوبت آب آنها مشخص می‌شود. به هر دو نفر که پشت سر هم حق استفاده از آب را دارند، مجاره *mojâre* می‌گویند. در اوایل بهار که آب زیاد می‌باشد، دو نفر از کشاورزان با هم شریک می‌شوند و در یک روز آبیاری می‌کنند ولی در وسط تابستان که آب کم می‌شود، هر نفر فقط چند ساعت حق آب دارد. به طور مثال از ساعت ۳ عصر تا ۶ غروب که به مقدار زمین بستگی دارد. در مورد شراکت در آبیاری نیز باید گفت که شریک هر کشاورز معمولاً تا آخر سال زراعی با او بوده و به همدیگر کمک می‌نمایند. (عباسی، ۱۳۶۶)

در شهر رضا حساب کردن آب با دشتبان است که در جایی به نام قرشگاه qerešgâh می‌نشیند. قرشگاه اتاق کوچکی است در وسط صحرا که دشتبان در آنجا می‌نشیند و وقت آب را حساب می‌کند. آب مورد نیاز توسط سرطاق به زمین‌های زراعی آورده می‌شود و انتخاب سرطاق به این صورت است که مالکین عمده و خرده مالکان باید او را بشناسند و به صداقت و درستکاریش ایمان داشته باشند. (طیبیان، ۱۳۵۱)

در نطنز نیز برای تقسیم آب از پنگ pang و پیاله استفاده می‌کردند. به کسی که مسئول شمارش آن بوده و حساب آب را داشت، پنگ انداز می‌گفتند.

در روستای چالگر گیوی اردبیل، برای آبیاری در اوایل اردیبهشت ماه که فصل آبیاری است، اهالی نهرهای موجود را لایروبی و ترمیم کرده و کشاورزان جهت تعیین نوبت آب در خانه‌ی یکی از ریش سفیدان روستا جمع می‌شوند و نحوه گردش آب را بین خود به مدت پایان فصل آبیاری، در همان سال زراعی با قرعه کشی یا پوشک آتماق pušk âtmâq تعیین می‌کنند. برای این کار هر کشاورز که دارای حقایبه است، برای خود پوشکی تعیین می‌کند. پوشک عبارت از چیزی مثل چوب کبریت، ریگ یا نخود و چیزی شبیه این‌هاست که هر فرد برای انجام قرعه کشی آنرا درون کلاهی می‌اندازد. پس از ریختن اشیاء یا پوشک‌ها در درون کلاه، آنرا به دست یک نفر می‌دهند و او یکی از پوشک‌ها را بر می‌دارد و بیرون می‌آورد و مال هرکس بود او اولین نوبت آب را دارد و برای دیگران نیز به این ترتیب نوبت آبیاری در نظر گرفته می‌شود. نوبت آبیاری بر هر دانگ دو شبانه روز بوده و در هر دانگ از زمین زراعی سه نفر شریک می‌باشند و بعد آن سه نفر که هم دانگ می‌باشند، دو شبانه روز آب را بین خود به این قرار تقسیم می‌کنند: یک شب تا ظهر را یک نفر آبیاری می‌کند و یک شب تا ظهر را نفر بعدی و دو تا بعد از ظهر را نفر سوم آبیاری می‌کند. و پس از هر دو روز آبیاری نوبت‌ها عوض می‌شود. این تعیین نوبت آبیاری تا پایان سال زراعی به طور دقیق رعایت شده و برای همه محترم است و هیچ گونه اختلافی پیش نمی‌آید. به کسی که در نوبت اول آبیاری می‌کند سر او sar ow می‌گویند. مقدار آبی را که در نهرها جاری می‌سازند بر حسب بیل اندازه‌گیری می‌کنند و یک بیل، مقدار آبی است که سنگ‌های یک آسیاب آبی را بگرداند. در گذشته که ساعت نبود، تعیین وقت برای آبیاری به وسیله آفتاب صورت می‌گرفت. در جلوی مسجد جایی بود به نام خوجانشین یا خوجانشین qojânešin و هر وقت آفتاب به آن قسمت می‌افتاد می‌فهمیدند که ظهر شده است. در هر نوبت آبیاری دو یاسه نفر آبیاری را انجام می‌دادند. (رزاقی، ۱۳۶۹)

کشاورزان مرند آذربایجان شرقی، برای تأمین آب مورد نیاز خود، در حد وسع مالی یا در یکی از قنات‌ها و موتور پمپ‌ها سهم می‌شوند یا با پرداخت آب بهاء از سهمیه آب دیگران استفاده می‌کنند که سو نوبتی su nobati نام دارد که به معنی نوبت آب است. نوبت آب ممکن است هر ده روز یکبار یا معمولاً ۱۵ روز یکبار تعیین شود. موقع آبیاری، کشاورز ممکن است مسئولیت آبیاری را خود شخصاً بر عهده گیرد، در غیر این صورت از



سوچی suči که شخص مجرب و کارآموده‌یی در فن آبیاری است کمک می‌گیرد. سوچی به اقتضای حرفه اش، با تمام کانال‌های اصلی و فرعی آب محلات و باغات آشنا بوده و قادر است آب را با مهارت و بی کم و کاست به باغ و مزرعه مورد نظر هدایت کند. برای رفع هر گونه تبعیض، رسم است که آب را یک نوبت روز و یک نوبت شب می‌گیرند، چرا که آبیاری در شب مشکلاتی دارد و همه دلشان می‌خواهد هنگام روز آبیاری کنند. وسایل کار سوچی عبارتند از: بیل، چکمه‌یی ساق بلند و فانوس (برای آبیاری در شب) سوچی قبل از شروع به کار، مزد خود را اعلام می‌کند و معمول است که فانوس و چکمه را مالک، به طور امانت در اختیار سوچی می‌گذارد، اما بیل از وسایل ضروری کار وی می‌باشد و باید خود شخصاً تهیه نماید. تهیه غذا به عهده سوچی اما چای را مالک زمین به عهده می‌گیرد. (قوائد موجود بین آبیاری و مالک بسیار قابل توجه می‌باشد.) اگر محل آبیاری باغ باشد، آنرا باغ سو وارما *bâq su vârmâmâ* یعنی آبیاری باغ و آب آنرا باغ سوئی *bâq suee* می‌گویند. برای تسهیل در کار آبیاری معمولاً باغ را به کردی *kardi* یا کرت‌های مستطیل شکل با طول و عرض متفاوت و دلخواه تقسیم می‌کند و از کنار کردی‌های پهلوی به پهلوی هم، کانال آب را عبور می‌دهند. آبیاری مزرعه را نیز زمی سو وارما *zemi su vârmâmâ* می‌گویند. آبیاری مزرعه تا حدودی همانند آبیاری باغ است با این تفاوت که ابتدا مزرعه (زمی *zemi*) را به سه چهار تخته (قسمت) تقسیم می‌کنند و هر تخته را با دیوارهای کوتاه نیم متری از هم جدا می‌سازند که در اصطلاح مارا *mârâ* نامیده می‌شود. با توجه به شیب زمین، کانالی از ابتدا تا انتهای مزرعه می‌کشند. در موقع آبیاری سوچی، آب را ابتدا به داخل کانال می‌اندازد و سپس همانند آبیاری باغ یک نوبت از انتها به ابتدا و بعد از ابتدا تا انتها را آبیاری می‌کند. (فضل زاده، ۱۳۵۷)

در روستای مؤمن آباد بیرجند در روز تعیین و تقسیم آب، هر کدام از کشاورزها یک سنگریزه در دست می‌گرفتند و هر کس سنگ ریزه‌ی خود را می‌شناخت و به وسیله آن روز آبیاری هر کس مشخص می‌شد. به این ترتیب که یک نفر ۱۳ خط روی زمین کنار هم می‌کشید وقتی که خط‌ها رسم شد، فردی از میان جمع قهر می‌کرد و از جمع جدا می‌شد. وقتی قهری بیرون می‌رفت، سنگ ریزه‌ها را به همه نشان داده و به یک نفر می‌دادند تا همه را به هم بزند سپس دنبال قهری می‌رفتند و او را می‌آوردند تا آشتی کند. بعد برای اینکه او را راضی کنند به او می‌گفتند تو سنگریزه‌ها را روی خط‌ها قرار بده تا هم دلخوریت برطرف شود و هم کار ما را انجام داده باشی. قهری با تبسمی می‌پذیرفت و با لبخند نشان می‌داد که دیگر قهر نیست. او سنگ ریزه‌ها را که در واقع معرف افراد بودند، یکی یکی روی ۱۳ خط قرار می‌داد و آنکس که سنگش روی خط اول گذاشته شده بود، اولین کسی است که بعد از اتمام این جلسه آب را به عنوان تصرف، می‌گرفت. به این عمل تعیین نوبت آب یا رُن کردن آب می‌گویند. رن همان مدار و گردش آب است. وقتی آب تقسیم می‌شد، هر کس پیش رن و پس رن خود را می‌شناخت. پیش رن یعنی کسی که اول آبیاری می‌کند و پس رن کسی است که بعد از او آبیاری می‌نماید. هر رن آب مساوی با ۱۳ روز

آب است. البته بلندی و کوتاهی روزها و شبها گاه باعث اختلاف می‌گشت و همچنین بین طاقه‌یی‌ها و نیم روزه‌ها که اولی ۱۲ ساعت آب می‌گیرد و دومی ۶ ساعت آب، اختلاف پیش می‌آمد. آب را عصرها و یا نزدیک غروب به دیگری تحویل می‌دادند. نیم روزی‌ها یعنی کسانی که نصف روز حق آب دارند، تقسیم آب را با تاس انجام می‌دادند. ظرف تاس که برای "تاس دوانی" مورد استفاده قرار می‌گرفت، از ته یک سوراخ بسیار تنگ داشت که اطراف آن سوراخ با چدن سفت و محکم شده بود تا کسی نتواند آنرا دستکاری نماید. (سعیدی، ۱۳۵۰)

از آنجا که **صائین قلعه زنجان** یک منطقه کشاورزی و دامپروری است، آب و آبیاری از مسائل مهم این منطقه بشمار می‌رود. مزارع کشاورزی این منطقه طی سالیان گذشته به وسیله قنات و چاه‌های عمیق آبیاری می‌شد. هر مزرعه که حدود مشخصی دارد از قدیم‌الایام دارای نام مخصوص به خود بوده است که قنات یا چاه عمیق مزرعه هم به همان نام معروف است. بطور مثال قنات پری رخ برای مزرعه پری رخ و چاه عمیق جلیل آباد برای مزرعه جلیل آباد، آب قنات و چاه‌های عمیق بر حسب تعداد مشترکین و سهام داران آنها، دانگ بندی می‌شود که در حالت کلی از ده دانگ بیشتر است. هر دانگ معادل ۲۴ ساعت آب است. دانگ بندی قنات و چاه‌های عمیق همه ساله در اوایل بهار که شروع فصل آبیاری است، توسط مدیران عامل قنات یا چاه انجام می‌گیرد. تعیین مدیرعامل از طرف کلیه کشاورزان سهم در هر قنات و چاه می‌باشد که هر چهار سال یک بار تعیین می‌گردد. از طرف مدیران عامل همه ساله برای هر دانگ یک نفر از مشترکین همان دانگ به عنوان سردانگ تعیین می‌گردد که نظارت بر تغییر و تحویل ساعت آبیاری بین کشاورزان دانگ و همچنین رابط بین آنها و مدیران عامل است. در اوایل بهار هر سال از طرف سردانگ‌ها و به دستور مدیران عامل، یک روز معین، جهت کلیه کانال‌های آب به کشاورزان قنات یا چاه عمیق اعلام می‌گردد. لایروبی بر حسب طول کانال ممکن است یک یا چند روز به طول بینجامد. هر دانگ به اجزاء کوچکتر تقسیم می‌شود، یعنی هر ۶ ساعت در اصطلاح محلی یک صدی و هر ۳ ساعت یک چارک و هر ۱/۵ ساعت یک سیه *siya* و هر ۴۵ دقیقه یک پونزا *ponzâ* نامیده می‌شود که به ترتیب نوبت و با توجه به سهمی که هر کشاورز دارد، مزارع آنها آبیاری می‌گردد. (مستعاله، ۱۳۶۴)

در روستاهای **فردوس از توابع مشهد**، از آب قنات برای آبیاری مزارع استفاده می‌شود. هر سهم از یک قنات را در این منطقه یک فنجان می‌گویند. مدار گردش آب ۱۲ می‌باشد، فنجان که اهالی آنرا *fenju* می‌گویند، ظرف کوچکی است از مس که کف آن سوراخ ریزی دارد و در درون یک ظرف بزرگتر به نام طاس قرار می‌گیرد که پر از آب است. وقتی فنجان را داخل آب قرار می‌دهند به تدریج از ته سوراخ آن پر می‌شود وقتی فنجان پر شد به داخل طاس فرو می‌رود و این فنجان در حدود ۳/۵ دقیقه پر می‌شود و هر فنجان که پر می‌شود یک سهم است، البته امروزه استفاده از این فنجان مرسوم نیست و به جای آن از ساعت استفاده می‌کنند، به این ترتیب که هر ساعت حدود ۱۸ فنجان است یعنی کسی که ۱۸ سهم دارد یک ساعت آب از ۱۲ ساعت آب دارد. به علت اینکه برخی

روستاهاى فردوس در حاشیه کویر قرار دارد هر سهم یا فنجان، حدود ۵۰۰ تومان خرید و فروش می‌شود و علاوه بر آن در مهریه زنها نیز گاه این سهم آب در نظر گرفته می‌شود و هر کس زنی را عقد می‌کند و اگر از این قنات سهمی داشته باشد باید آنرا مهریه زنش نماید و هر کس سهم آب بیشتری دارد، زن بهتری گیر او می‌آید!<sup>۱</sup> در گذشته در مسر قنات‌ها چند آسیاب آبی قرار داشته که هم اکنون از بین رفته است. آب قنات از بین روستاها می‌گذرد و یک نفر به نام جوی بان که به او جوی وه *Juyvo* می‌گویند، از آن حفاظت می‌کند تا جوی آب خراب نشود و آب هدر نرود. تقسیم آب به این ترتیب است که در این ۱۲ شبانه روز که به نام دوازده نفر است که از بقیه بیشتر حق آب دارند، مثلاً یک شبانه روز به نام ملک خان معروف است که گویا در گذشته فردوس و طبس حاکم نشین بوده و حاکم این ناحیه یک شبانه روز از این آب را گرفته و به نام خودش ثبت نموده است و چون فرزندی نداشته آنرا وقف کرده، پول آنرا به مصرف امور خیره می‌رسانند. به بقیه شریک‌های هر طاقه یا هر شبانه روز چکنه *čekana* می‌گویند. موقع تقسیم آب معلوم است که هر شریک چند سهم دارد و به تعداد سهم خودش با فنجان یا ساعت آب می‌برد. موقعی که زمینش آب خورد یا سهم آبش تمام شد با صدای بلند داد می‌زند و بقیه شریک‌ها را متوجه می‌کند که زمینش آب خورده تا شریک دیگر آب را ببرد. طریقه صدا زدن با صدای "هوی هوی هوی" است. این علامت قراردادی سالهاست که بین کشاورزان این منطقه متداول است. هر نصف شبانه روز یعنی ۱۲ ساعت آب را یک طاقه می‌گویند. (میربرون، ۱۳۵۰)

**در فرخ شهر چهار محال و بختیاری،** برای اینکه در گرفتن آب برای کشاورزی دچار مشکل نشوند، ملک زراعی خود را به هفت دانگ تقسیم می‌کنند. هر دانگ را به چهار قسمت سه حبه‌یی، تقسیم می‌کنند که هر قسمت را یک نیم فرد می‌نامند. یعنی هر دانگ ۳۲ نیم فرد می‌شود. هفت دانگ معادل ۲۸ نیم خوب می‌شود که به صورت ۱۴ آب محاسبه می‌گردد یعنی ۱۴ روز، ۲۸ شب و روز است و این ۲۸ نیم خوب هر ۱۴ روز یک بار شب و یک بار روز نوبت آب آنها می‌شود. از آنجا که برخی محصولات کشاورزی احتیاج به آب هفته‌یی دارند، نیم خوب‌هایی که مقابل هم قرار می‌گیرند، به هم آب قرض می‌دهند و بعد در نوبت خود آب قرضی را پس می‌دهند. از آنجا که هر نیم خوب معادل ۸ نیم فرد است، همه کارهای زراعتی را ۸ نفری انجام می‌دهند و هر نیم فرد به عهده یک نفر است که با هم آب می‌گیرند، با هم کشت و کار می‌کنند و با هم درو می‌کنند و محصول را بین خود تقسیم می‌کنند. هر نیم خوب یک رئیس دارد. رؤسای نیم خوب‌ها یک نفر را به عنوان رئیس دانگ انتخاب می‌کنند و در مجموع هفت دانگ، هفت نفر رئیس دارد که با هم به صورت مشورتی و کدخدامنشی در مورد کارهای کشاورزی مثل لایروبی قنات و کارهای دیگر تصمیم می‌گیرند. طریقه آب گرفتن به این صورت است که از غروب خورشید تا

<sup>۱</sup> - در برخی از قبایله های ازدواج قدیمی به داشتن حق‌آبه و همچنین داشتن چند ساعت آب از قنات فلان جا توسط داماد(زوج) اشاره رفته که آن را نیز جزء مهریه زن(زوجه) آورده بودند. برای اطلاع بیشتر ر. ک به کتاب بررسی قبایله های ازدواج از منظر فرهنگ عامه ، تهران، نشر رسانش، ۱۳۸۷، تالیف نگارنده.

طلوع سپیده، نوبت آب کسی است که نوبت شب اوست و از طلوع خورشید تا غروب آفتاب نوبت کسی است که نوبت آب روز اوست. (هاتفی، ۱۳۶۸)

**پنگ و پیاله pang o piyâle:** در گذشته به علت نبودن ساعت، از ساعت آبی یا پنگ و پیاله استفاده می‌کردند. طریقه استفاده از پنگ و پیاله شبیه طشته و سایر ابزار مشابه بود که در پیشتر به آن اشاره کردیم، اما مسئولیت اجرای تعیین ساعت آب به عهده دشتبان بوده است.

در فریق خمین زمین‌های زراعی در اصطلاح محلی به صد جفت گاوبندی تقسیم می‌شده است که به اصطلاح امروزی هشتصد سهم به حساب می‌آید. و این هشتصد سهم یا صد جفت گاوبندی به تساوی و تقسیمات و قطعات کوچک و بزرگ بین زارعین این آبادی تقسیم می‌شد. البته از گذشته تاکنون اصطلاح محلی این آبادی درباره تقسیم‌بندی زمین‌های زراعی روی حساب دانگ، جفت، لنگ، پا و فرد است. منع تأمین آب زراعی در فریق شامل رودخانه، قنات و کاریز، چشمه و چاه می‌باشد. اصطلاح آنها هم دانگ و طاق است و گردش آب هم به اصطلاح قدیم و جدید از روی حساب سایه به لنگ و سایه به رگال *regâl* و سایه بدره‌یی است. البته اصطلاح دیگری هم هست که به آن سنگ می‌گویند. منظور از یک سنگ مقدار آبی است که یک سنگ آسیاب را به گردش درآورد. نصف سنگ را یک کرت و نصف کرت را چهار کیز *kiz* می‌گویند. این واحدها برای آب کم یا زیاد در فریق از گذشته تاکنون اعمال می‌شود. گردش آب در کشت خوان‌های زراعتی فریق به این قرار است:

کشت خوان قاسم آباد، که به اصطلاح سی و شش جفت یا چهل جفت گاوبندی است. گردش آن در گذشته بین زارعین هشت شبانه روز بود که به اصطلاح دور می‌گشت، ولی در حال حاضر گردش آب بین زارعین ده شبانه روز می‌باشد. اما کشت خوان‌های دیگر فریق خمین، هر کدام شامل شانزده جفت الی هجده جفت گاوبندی هستند و گردش آب این کشت خوان‌ها به ۹ شبانه روز است که به اصطلاح محلی می‌گویند گردش ۹، و این کشت خوان‌ها بالاده پایین‌ده است و از آب رودخانه مشروب می‌شوند. بر روی رودخانه نیز بند ایجاد کرده اند تا سیلاب‌ها موجب خسارت به مزارع نگردد. در دیگر کشت خوان‌های فریق نیز گردش آب به ۹ شبانه روز و بر حسب تعیین ساعت است. (شاه محمدی، ۱۳۵۰)

در الویر ساوه اساس تقسیم آب بر حسب وضعیت هر مزرعه می‌باشد. بطور مثال در گذشته تقسیم آب در مزرعه قصبه به این شکل بوده است: این مزرعه که به وسیله یک رشته قنات آبیاری می‌شد، به ۱۲۶ شیر تقسیم می‌گردید که هر ۶ شیر آن در گردش یک شبانه روز قرار می‌گرفته که چهار شیر آن روز و دو شیر آن مربوط به شب بود. واضح است چنانچه ۱۲۶ شیر را بر ۶ تقسیم کنیم، خواهیم دید که گردش نوبتی آب این مزرعه هر بیست و یک روز یک بار است. به نحوی که در جدول پیوست آمده است پس از انقضاء فصل زمستان، آغاز آبیاری از سردانگ است که پس از آن فرهاد الی آخر آبیاری می‌کنند. شیر در لهجه محلی به معنی جو است که در این

جدول، هر دانگ یعنی یک شبانه روز به سه قسمت تقسیم شده است: ۱\_ صبح ۲\_ عصر ۳\_ شب که هر کدام از اینها نیز خود به دو قسمت تقسیم شده و در یکی شیر اول و در دومی شیر دوم قرار گرفته که با حفظ اصطلاح محلی جو اول، جو دوم نوشته شده است و ملاحظه می‌شود که دایره آخر که در آن جو اول و دوم یاد شده، مربوط به دایره محاط اول است که سر دانگ در آن است و مجموعاً ۶۶ شیر می‌باشد و اگر شصت شیر دایره محاط دوم را که در این جا جای سردانگ حاشیه زده شد به آن بیفزاییم، ۱۲۶ شیر کل تکمیل می‌شود که وقتی به شش شیر تقسیم شود، گردش نوبتی بیست و یک روز یک بار نمایان می‌شود و یک بار دیگر نیز در این جا به ردیف ۲۱ دانگ نوشته می‌شود:

۱\_ سردانگ ۲\_ فرهاد ۳\_ عربشاه ۴\_ خرمشاه ۵\_ محمودشاه ۶\_ خونیه ۷\_ جمال‌الدینه (جمال‌الدین) ۸\_ الله داد  
 ۹\_ خواجه محمد ۱۰\_ محمدیه ۱۱\_ خونیه ۱۲\_ فرهاد ۱۳\_ عربشاه ۱۴\_ محمودشاه ۱۵\_ محمودشاه ۱۶\_ خونیه ۱۷\_  
 جمال‌الدینه ۱۸\_ الله داد ۱۹\_ خواجه محمد ۲۰\_ محمدیه ۲۱\_ خونیه

باید گفت ممکن است کسی در بین این بیست و یک دانگ فقط یک شیر در محمودشاه اول داشته باشد که بعد از بیست و یک روز، نوبت آب او می‌رسد، اما بطوری که معمرین الویر تعریف می‌کنند، ظاهراً مالک اولیه ده یک نفر بوده است و دارای ۸ پسر به نام فرهاد، عربشاه، خرمشاه، محمودشاه، جمال‌الدین، الله داد، خواجه محمد و محمد بوده است که ملک خود را بین ایشان تقسیم نموده و هر روز آب نیز به نام یکی از ایشان موسوم گشته و بعد با اضافه شدن جمعیت و مالکین زیادتر، هشت دانگ دیگر نیز به آن اضافه کرده اند که به جای نام‌های جدید، آنها همان اسم‌های اولیه را حفظ و به هشت دانگ دیگر اطلاق نمودند. منتهی برخی از مالکین در هشت دانگ اول مالک و برخی در هشت دانگ دوم و سپس اتفاق سویی رخ می‌دهد که باعث کشمکش‌های محلی و درگیری قبیله‌یی می‌شود تا اینکه اهالی برای رفع این بحران و فتنه‌ها و برای تمشیت امور یک نفر از جای دیگر به محل می‌آورند و در عوض مزد و مواجب، وی چهار دانگ دیگر به شانزده دانگ اضافه نموده و به آنها نام خونیه می‌نهند و به او می‌دهند که جمعاً با سردانگ که نمایان کننده ابتدای گردش آب است، ۲۱ دانگ می‌شود. البته باید متذکر شد که شیر، کوچکترین واحد تقسیم بندی آب نبوده بلکه نیم جو یا نصف شیر و یک چهارم شیر بعد از آن قرار می‌گرفته اند و پس از شروع آبیاری برای تقسیم کردن دانگ، یعنی اینکه معلوم شود که چه کسانی باید صبح و چه کسانی بعد از ظهر و چه کسانی شب آب بگیرند، از هر دانگ صبح و عصر و شب یک نفر حاضر و با هم پیشک *pešk* یعنی قرعه می‌اندازند وقتی در اینجا تکلیف هر کسی معلوم شد، مجدداً هر کدام از آنها با رفقای دیگر و شریک آبهای خود، پیشک می‌اندازند تا مشخص شود که چه کسی شیر اول (جو اول) و چه کسی شیر دوم را بگیرد و تذکر این نکته هم لازم است که کسی که مثلاً در نوبت اول پیش از ظهر آب گرفته است دفعه دیگر

بعد از ظهر و در دفعه سوم شب آب می‌گیرد. این امر به جهت کم و زیاد شدن شب و روز انجام می‌گیرد و حسن آن این است که به کسی ضرری وارد نمی‌شود. (اسلامی الویری، ۱۳۴۶)

مردم از ناو ملایر روز پانزدهم اردیبهشت ماه هر سال که به آن "نیمه سبزه بهار" می‌گویند، سر بند رودخانه محل می‌روند که به آن بن ban می‌گویند و جشن مخصوصی برای بازکردن بند آب برگزار می‌کنند. در گذشته برخی معتقد بودند که این بند نظر کرده بوده و هر کسی در این روز در آب آن برود و آبتنی کند تا سال دیگر مریض نمی‌شود. آب این رودخانه از دو چشمه که از زیر کوه سرده<sup>۱</sup> kuhsarde بیرون می‌آید نام این دو چشمه، آب مرواری (مروارید) و پیله سنگینه pilasangina می‌باشد. آب چشمه مروارید خیلی سبک و گوارا بوده و آب پیله سنگینه خیلی سخت و دیر هضم است. در هر صورت این دو چشمه وقتی داخل آبادی می‌شوند زمین‌های زراعی را مشروب می‌کنند. در بالای این رودخانه سد یا بندی است که به صورت استخر بزرگی درآمده است که اهالی در آن به شنا می‌پردازند اما موقع کشاورزی، باز شده و به مزارع جاری می‌گردد. برخی از اهالی به هنگام باز شدن بند برای تماشا به این محل می‌آیند و با صدای بلند صلوات می‌فرستند و بند را باز می‌کنند، موقع باز کردن بند چند گوسفند قربانی می‌کنند و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم می‌کنند و عقیده دارند که قربانی کردن، آب را زیاد می‌کند. وقتی که آب باز شد وارد جویی که قبلاً لایروبی شده می‌گردد و به طرف مزارع اهالی می‌رود. (قاسمی، ۱۳۵۳)

در حسین آباد ناظم ملایر نیز آب مزارع کشاورزی از قنات تأمین می‌شود. وقتی آب قنات کم می‌شود، اهالی معتقدند که آب قهر کرده و برای اینکه آنرا از حالت قهر بیرون بیاورند، بایستی خون ریخته شود و به این ترتیب که اهالی دور هم جمع می‌شوند و مبلغی پول روی هم گذاشته و یک رأس گوسفند ماده سفید می‌خرند، سپس گوسفند را زینت می‌کنند و یک شده<sup>۲</sup> قرمز رنگ نیز روی گردن آن می‌بندند و آینه کوچکی نیز به پیشانی حیوان نصب می‌کنند و آنرا همراه ساز و دهل به سر قنات می‌آورند و در آنجا نگه می‌دارند و ساعتی به شادی می‌پردازند و سپس حیوان را سه بار دور دهنه قنات می‌گردانند و سپس آنرا سر می‌برند و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم می‌کنند و عقیده دارند با این تشریفات دل آب را بدست آورده و آب قنات زیاد می‌شود. (عبدلی، ۱۳۵۱)

در روستاهای زابل، آب مصرفی برای کشاورزی از رود هیرمند تأمین می‌شود و به وسیله نهرهای کوچک و بزرگ به همدیگر وصل شده و به مزارع کشاورزی می‌رسد. هر آبادی یا محل یک آبیاری دارد که به لهجه محلی به او میراو mirâv می‌گویند. میراو به اهالی اطلاع می‌دهد که موقع تیشه زدن نهور است، یعنی موقع لایروبی نهرهاست. کشاورزان به تعدا هر سهم زمین، یک نفر را جهت لایروبی می‌فرستند. آبیاری از سهم زمین خود از مشارکت در

۱\_ نام کوهی در ملایر است، همچنین ملایر کوهی به نام "کوه گرمه" نیز دارد.

۲\_ šadde حلقه‌یی از گل یا برگ درخت.

لایروبی معاف است و فقط سرپرستی زارعین را به عهده دارد و بر این کار نظارت دارد. در موقع لایروبی یک نفر با صدای بلند می‌گوید: برای خشنودی و خوش نفسی از مدح علی، هر کس که محمدیست آفایش علی است- با آواز جلی بلند بگوید یا علی، تمام نفرات حاضر می‌گویند: یا علی. باز مرتبه دوم گوینده می‌گوید: ای لال نمیری بگو یا علی، همه می‌گویند یا علی، سوم بار می‌گوید: اگر سر بیفتد میان بلا، مترس از بلا و سه مرتبه جلی و خراسانی بگو یا علی، جمعیت سه مرتبه یا علی می‌گویند. پس از مدتی کار دوباره نفر دیگری می‌گوید: اگر خسته جانی بگو یا علی، اگر ناتوانی بگو یا علی، اگر تن بیفتد میان بلا، مترس از بلا و سه مرتبه بگو یا علی، بعداً صلوات می‌فرستند. در آغاز فصل آبیاری مثلی در میان اهالی رایج است که می‌گویند:

اگر بخواهی که گندمه بکنی بجوال      سنبله او بگیر و میزو بکار

با زدن بند (سد) در رودخانه، آب را جمع آوری کرده و به اصطلاح مه روز بندی *meruzbandi* می‌کنند، یعنی آب را تقسیم می‌کنند و یا قرعه می‌اندازند. طرز تقسیم آب به این طریق است که هر نفر که دارای یک سهم زمین است (یک سهم شامل ۴ هکتار است)، یک مه آب می‌گیرد، یک مه: ۱۲ ساعت آب در شب یا روز می‌باشد. (مختاری، ۱۳۵۱)

در **خچره طالقان**، زمین‌های کشاورزی به چهار قسمت تقسیم می‌شود که هر قسمت را یک زیوار *zivâr* می‌گویند. آب مزارع این منطقه از محل رودخانه و چشمه تأمین می‌شود. در اول اردیبهشت هر سال اهالی برای جوی روبی جمع می‌شوند، از هر خانه‌یی یک نفر برای جورویی می‌رود. پس از اینکه لایروبی خوب تمام شد، هشت نفر که نماینده زیوارها هستند، قرعه (پشک) می‌اندازند که نوبت اول کدام زیوار باشد. هر زیوار یک نفر را صبح اول وقت می‌فرستد دنبال آب که آب را جاهای دیگر کسی نگیرد و یا آب هرز نرود، به این ترتیب کسی که به اصطلاح او پی *ow pay* رفته، یعنی دنبال آب رفته، دیگران می‌توانند زمین‌های او را آب بدهند. برخی مواقع زمین‌های زیوار دنبال هم قرار گرفته است که در بالا یک زمین را آب بدهند ممکن است تا پایین بیست تا زمین هم آب بخورد. مقدار آب یک زمین را یک ورگه *vargah* می‌گویند. (نعمتی، ۱۳۵۰)

در روستاهای **اردکان یزد** معیار تقسیم آب به دو صورت بود: ۱- به وسیله سیوطشته ۲- از روی نشانه و خط سنگ استخر. در تقسیم بندی آب به وسیله نشانه این گونه عمل می‌کردند: نشانه که چوب باریکی بود همیشه لب استخر قرار داشت که به اندازه‌های هشت یک (معادل یک ساعت آب) و شانزده یک (معادل ۳/۵ ساعت آب) و سه شانزده یک بود. در تقسیم بندی سیوطشته، نیز هر ۱۲ دقیقه یک بار، طشته در آب فرو می‌رفت، هر ۵ بار مجموعاً یک ساعت می‌شد، بنابراین براساس تعداد دفعات فرو رفتن در آب، تقسیم بندی صورت می‌گرفت و براساس زمین‌های کشاورزی هر یک از اهالی آب بین آنها تقسیم می‌شد. در میبد برای اندازه گیری آب از ۲ طشت استفاده می‌کردند. ظرف بزرگ حدود ۲۰ لیتر گنجایش داشت و ظرف کوچک دو لیتر گنجایش داشت. ته طشت کوچک

که به شش قسمت مساوی تقسیم شده و هر قسمت را یک دنگ *dung* می‌نامیدند، سوراخی وجود داشت، هر گاه طشت کوچک پر می‌شد، یک مهره به سر ریسمانی که به دسته‌ی سطل بسته بودند، آویزان می‌کردند تا میزان آب فراموش نشود و زمان را به راحتی بتوانند محاسبه کنند. گاهی اوقات در تقسیم آب تقلب صورت می‌گرفت به این صورت که قبل از اینکه طشت کوچک پر شود، با فشار دست آن را در آب فرو برده و با این کار طشت زودتر پر می‌شد و آب کمتری به مزارع می‌رسید به همین دلیل گاهی اوقات یکی از زارعین در کنار میراب یا دشتبان می‌نشست تا کسی نتواند تخلف نماید. محل تقسیم آب نیز کشتمان *keštmân* نامیده می‌شد. (موسوی، ۱۳۴۸)

در اوایل فروردین در روستاهای لرنشین **گچساران**، طوایف هر محل، جلسه‌یی تشکیل می‌دهند و در مورد نحوه‌ی تقسیم آب و نحوه لایروبی جوی‌های آب به مذاکره می‌پردازند، به طور مثال در قریه کته *keteh* که از نظر نسق زراعی دارای یکصد و چهار سهم آب است، به نسبت سهم، اهالی به لایروبی جوی‌ها اقدام می‌کنند. واحد اندازه گیری، چوب خشکی از نی است که حدود ۳ الی ۴ متر طول دارد. در اندازه گیری زمین‌ها طول همه زمین‌ها یکسان است و فقط به ازاء هر سهم چهار نی یعنی حدود شانزده متر از عرض زمین‌ها جدا می‌کنند و به افراد می‌دهند و هرکس زمین خود را می‌شناسد و شروع به جمع آوری سنگ‌ها، خار و چوب و غیره در آن می‌کند. فاصله سرچشمه آب تا زمین‌ها حدود ۲ کیلومتر است. لایروبی جوی‌ها با اقدام دسته جمعی حدود ۱۰ روز طول می‌کشد، بعد هر چند خانواری که زمین آنها نزدیک به هم است با هم شریک شده از تشکیل و اشتراک پانزده سهم یک *بنک bonak* به وجود می‌آید و کل زمین‌های شلتوک کاری به هفت *بنک* تقسیم می‌شود و در ابتدا ورود جوی آب به زمین‌ها، آنرا به هفت قسمت مساوی تقسیم می‌کنند و هر قسمت وارد یکی از *بنک‌ها* می‌شود. سپس برای آبیاری یک نفر را تعیین می‌کنند و قرار می‌گذارند که پس از برداشت محصول از هر سهم، پنج من برنج به عنوان مزد به آبیاری بدهند (هر من این منطقه معادل با هفت کیلو و ربع است) البته به علت کم آبی برخی شب‌ها "آب دزدی" می‌شود. به این ترتیب که برخی از کشاورزان شب‌ها که آبیاری در منزل می‌باشد، دزدانه وارد زمین‌ها شده و از آب *بنک‌ها* کم می‌کنند و آب *بنک* خود را اضافه می‌کنند. فردا صبح که آبیاری و یا مردم به مزرعه می‌روند، پس از اطلاع یافتن از موضوع، گاه درگیری بین طرفین پیش می‌آید که با پا در میانی ریش سفیدان ماجرا فیصله می‌یابد و آب دزد جریمه می‌شود. (آذرگون، ۱۳۶۲)

در **شهداد کرمان** از آنجا که اراضی و باغ‌های این محل نسبتاً بزرگ است، تقسیم بندی جالبی در مورد توزیع آب وجود داشته که علت این تقسیم بندی وجود خرده مالک‌هاست که نیمی از مردم این محل را تشکیل می‌دهد. منبع تأمین آب رودخانه‌یی است که از کوه‌های اطراف کرمان سرچشمه می‌گیرد. واحد آب در شهداد *برق borq* نامیده می‌شود. این نام از قدیم الایام انتخاب شده و هم اکنون نیز به کار می‌رود. یک برق معادل یک صدویستم آب کل رودخانه در یک روز یا یک شب است. یعنی اگر کل آب رودخانه را دویست و ده قسمت بنمایند، یک



قسمت آن در یک روز یا یک شب، یک برق نامیده می‌شود و یک برق را به اجزای کوچکتر نیم برق، ربع برق تقسیم می‌کنند. اجاره یک برق آب برای یک سال است که به اصطلاح دمن demn آب سیزده روز است و چون طول شب و روز در فصول مختلف سال متفاوت است، برای آنکه حقی از کسی ضایع نگردد، فردی که در یک دمن روز آب داشته دمن دیگر شب آب می‌گیرد و بالعکس. برای سه روز اول دمن نام ویژه‌ی انتخاب شده است که عبارتند از: نخست nexest بت bet ست set که به ترتیب برای اول، دوم و سوم است ولی برای روزهای بعد نام خاصی ندارند و چهارم، پنجم و... الخ می‌خوانند. به یک روز یا یک شب در اصطلاح آبیاری طاق fâq می‌گویند و هر دمن ۲۶ طاق است. (خدا زاده، ۱۳۵۰)

در قریه گلو از توابع رامیان گنبد، برای تقسیم آب در مزارع پنبه، یک روز در جایی مثلاً مسجد محل جمع می‌شوند و میان خود برای هر قنات به طور جداگانه قرعه کشی می‌کنند. برای هر دو هکتار زمین یک قرعه یا یک امتیاز قائل می‌شوند. مثلاً یک نفر که دو هکتار زمین دارد در قرعه کشی فقط یک کارت قرعه و امتیاز دارد و اگر فردی ۲۰ هکتار زمین داشته باشد، ۱۰ کارت قرعه و امتیاز در میان کارت‌های قرعه خواهد داشت. کارت قرعه نیز تکه کاغذهایی است که اندازه‌ی آن حدود ۲۵ سانتی متر است و اسم همه را در کارت‌های قرعه می‌نویسند. اگر در قرعه کشی با قنات می‌بایست بر فرض صد هکتار زمین آبیاری شود، باید ۵۰ کارت قرعه کشی باشد چون صد هکتار زمین صاحبانی دارد، چه صاحب آن پنج نفر باشد چه پنجاه نفر، جمعاً هریک به نسبت زمینشان امتیاز داشته و در قرعه کشی شرکت داده می‌شوند. در هر کارت اسم یک نفر را می‌نویسند و کاغذ را لوله می‌کنند به طوری که اسم داخل آن قابل خواندن نباشد و درون ظرفی می‌اندازند و به هم می‌زنند سپس از یک بچه نابالغ می‌خواهند کارت‌های لوله شده را یک یک از ظرف جدا کند و بردارد و به دست یک نفر بدهد. آن شخص لوله را باز می‌کند و اسم نوشته شده بر روی کارت‌ها را می‌خواند و به این ترتیب نوبت آبیاری هر کس مشخص می‌شود. مدت زمان آبیاری برای هر قرعه دو شبانه روز است مثلاً اگر کسی دو قرعه دارد چهار شبانه روز زمین‌های خود را آبیاری می‌کند و سپس آب را به دیگری می‌دهد. معمولاً آبیاری از صبح آغاز می‌شود و تا عصر ادامه دارد. آنهایی که امتیاز آب زیادی دارند، مثلاً فردی ۱۰ شبانه روز آب داشته باشد و در مدت ۸ شبانه روز کار آبیاری خود را تمام کرده باشد، آب دو روز باقیمانده را می‌تواند به یک نفر که احتیاج دارد به عنوان قرض بدهد و بعداً که نوبت آب او می‌رسد، از سهم آب او استفاده کند. ضمناً هرکس می‌تواند در صورت تمایل با مؤافقت طرف دیگر، نوبت خود را با دیگری عوض کند و اگر هر دو آنها توافق داشته باشند که نوبت‌هایشان را با هم عوض کنند، افراد دیگر حق دخالت و جلوگیری از این کار را ندارند. (صفی زاده، ۱۳۵۰)

در روستاهای تنکابن برای آبیاری مزارع برنج، ابتدا شخصی را به عنوان میرآب یا رئیس آب انتخاب می‌کنند. میرآب به مدت سه سال انتخاب می‌شود. در گذشته حقوق میرآب از طرف مردم تأمین می‌شد، اما هم اکنون به

وسیله اداره آبیاری پرداخت می‌گردد. میرآب در تقسیم آب اختیار تام دارد، وی در هر پنج شش روستا، نماینده‌یی انتخاب می‌کند که به او آب سوار *âbsuvâr* می‌گویند. آب سوار هم باید یکی از کشاورزان خوب محل یا فردی مورد اعتماد باشد. در بالای رودخانه‌یی که آب را به روستاها می‌رساند، نه‌های بزرگ وجود دارد که حفاظت و هدایت آب این نه‌ها به سوی مزارع بر عهده آب سوار می‌باشد. آب سوار وظیفه دارد آب این نه‌ها را به تمام مزارع روستاها برساند. آب سوار حقوق خود را از طرف مردم یا میرآب می‌گیرد. میرآب و آب سوار در سال، شش ماه حقوق می‌گیرند، آن هم در فصل بهار و تابستان که فصل کشاورزی برنج است. در تابستان که آب رودخانه‌ها کم می‌شود، میرآب به آب سوار دستور می‌دهد که هر محل شخصی را به نام آبدار *âbdâr* مشخص نماید، کار آبدار هم این است که وقتی آب سوار آب را از بالای رودخانه توی روستا می‌آورد، آبدار هم آن آب را از نه‌های کوچک به زمین‌ها کشیده و زمین‌های کشاورزی مردم را آبیاری نماید، چون آبدار مسئول این نه‌های کوچک است، دیگر صاحب زمین نمی‌تواند تجاوز نماید یا دو نفر کشاورز آب زمین‌های همدیگر را بگیرند و یا آب زیادی به زمین خود ببرند. کشاورزان هم حرف آب سوار را گوش داده و در تابستان شخصی را به این کار می‌گمارند تا هرج و مرج نشود. حق آبدار هم توسط کشاورزان داده می‌شود که معمولاً برنج یا پول است به این ترتیب که مثلاً هر جریب زمین که یک هزار مترمربع است مقدار سه کاسه (کیل *kile*) شالی که هر کاسه حدود دو نیم کیلو است و یا به مبلغ معادل آن پول مرسوم است که به آبدار می‌دهند. پول را نقدی می‌دهند اما برنج را پس از برداشت محصول در پاییز می‌دهند. عده‌یی از مردم در فصل تابستان وقتی زمین زراعی خود را به آبدار تحویل دادند برای تفریح به بیلاق می‌روند و مسئولیت آبیاری مزارع به عهده آبدار است، تا ۱۵ مرداد که به اصطلاح نیمه اسد است، زمین‌ها مرتب آبیاری می‌شود. از پانزدهم مرداد به بعد چون بیشتر مزارع مشغول بیرون آوردن خوشه می‌باشند به آب نیاز ندارند، چرا که ته شالی باید سفت شود تا در اثر باد و باران نیفتد و برنج بهتر خوشه بزند. پس از ده تا ۱۵ روز دوباره به مدت چند روز آب می‌دهند و در شهریور خوشه‌ی برنج رو به زردی می‌رود و برنج رسیده می‌شود. (نیکدوست، ۱۳۴۹)<sup>۱</sup>

در **رضوانشهر گیلان**، اسفندماه هر سال نماینده آبیاری به منطقه رفته، مردم را در مسجد جمع می‌کند و برای هر رودخانه یک میرآب یا سرآبیار تعیین می‌کند و میرآب نیز فردی را به عنوان جوب سالار انتخاب می‌کند که برای هر نه‌ آب وظایفی را به عهده او می‌سپارد. هر رودخانه هر تعداد نه‌ری که داشته باشد به همان میزان جوب سالار تعیین می‌شود. بعد از تعیین این افراد میرآب موظف است صورت این اسامی را به اداره آبیاری منطقه ارسال نماید تا نسبت به اختصاص حقوق فصلی آنها اقدام گردد. البته میرآب، و جوب سالارها از میان افراد محل انتخاب می‌شوند. میرآب، آب رودخانه را به طور مساوی و نسبت به سهم و مقدار شالیزار هر نه‌ تقسیم کرده و در اختیار

۱\_ تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارم این شیوه‌ی آبیاری هم اکنون نیز در برخی روستاهای تنکابن رایج می‌باشد.

جوب سالار قرار داده و جوب سالار هم آنرا به همان طریق به نسبت سهم و مقدار آب مورد نیاز هر مزرعه تقسیم می کند تا انتهای مزارع. در این موقع جوب سالار آب را به صورت اندازه گیری شده در اختیار هر شالیکار قرار داده و هیچ شالیکاری حق دست زدن به آن آب را ندارد و اگر کم یا زیاد شد بایستی جوب سالار را در جریان بگذارد. وضع آب و آبیاری به همین طریق ادامه دارد تا نشاء و وجین و دوباره، تمام شود. فاصله هر کار با کار دیگر ۱۵ روز خواهد بود یعنی از نشاء تا وجین ۱۵ روز، از وجین تا دوباره، ۱۵ روز خواهد بود. وجین یعنی کندن علفهای هرز و "دوباره" یعنی کندن بار دوم علفهای هرز، در طول این مدت ساقه برنج بزرگ شده و استقامت آنها در مورد کم آبی بیشتر است ولی در ایام نشاء، وجین و دوباره، حتماً باید مزرعه آب داشته باشد. ناگفته نماند، میرآب و جوب سالارها تمام سعی خود را خواهند کرد که آب به طور عادلانه تقسیم شود، اما در برخی مواقع تبعیض‌هایی پیش می آید که به درگیری و نزاع میان زارعان منجر می گردد، البته موقعی که مزارع برنج به اصطلاح قوشه (quše خوشه) درآورد، دیگر نیازی به آب نیست و این درگیری‌ها بیشتر قبل از خوشه زدن برنج است. (کاظمی، ۱۳۶۵)

در خوی آذربایجان غربی، کشاورزان هر منطقه برای آبیاری، همه ساله پس از گذشت ده روز از فروردین، شب در خانه یکی از زارعین جمع می شوند و از بین خود یک نفر که امین همه است را انتخاب می کنند و او را به سرپرستی آبیاری منصوب می کنند که به اصطلاح محلی به او جووان (juvân) می گویند. جووان هر منطقه اسم زارعان آن منطقه را در دفترچه‌یی یادداشت می کند و نوبت آب را هر روز به دو نفر از کشاورزان می دهد، وقتی نوبت آب به همه رسید، دوباره از سر شروع می کند و این کار همچنان ادامه می یابد تا پایان آبیاری. هریک از کشاورزان ماهانه مقداری پول به جووان می دهند. در خوی شبها زمین را آبیاری نمی کنند. اگر جووان هر منطقه در طی سال، خوش اخلاق و با مردم به خوبی رفتار کرد، برای سال دیگر نیز او را انتخاب می کنند و گرنه جووان را از میان افراد دیگر انتخاب می کنند. همه ساله جوی‌های منطقه توسط کشاورزان لایروبی می شود. آبیاری در خوی معمولاً به سه طریق انجام می شود: ۱- آبیاری موضعی، ۲- آبیاری کرتی (کردی (kardi)، ۳- آبیاری نشتی. آبیاری موضعی فقط در مورد درختان مخصوصاً درختان بدون میوه به کار می رود، به این ترتیب که دور یک درخت را به عمق ۱۰ الی ۱۵ سانتی متر و قطر یک متر می کنند و آنرا گود می کنند و مسیر جویباری را به آن وصل می کنند و به این ترتیب درختان آبیاری می شوند، این نوع آبیاری را آبیاری تشتیکی نیز می گویند. در مورد نهال‌های تازه غرس شده نیز از این نوع آبیاری بهره می گیرند. آبیاری کرتی یا کردی، بیشتر برای سبزیجات، چغندر، کدو و صیفی جات دیگر به کار می رود. آبیاری نشتی بیشتر برای درختان قابل استفاده است به این ترتیب که سطح نهر آب با بازوهای پهن در حدود ۲۵ الی ۳۵ سانتی متر تفاوت دارند، یعنی نهرها خیلی گود هستند و موقعی که آب وارد نهر گود

می‌شود، مدتی طول می‌کشد که پر شود و وقتی پر شد، آب اضافی آن خارج می‌شود و به اضافه آب جوی اصلی وارد نهر گود دیگری می‌شود. (کاظم زاده، ۱۳۵۰)

در روستاهای **الیگودرز لرستان**، زمین‌ها را به شش دانگ تقسیم می‌کنند و هر دانگ شش جفت و هر جفت دو لنگ می‌باشد. از هر دانگ یک نفر که از همه بزرگتر است، انتخاب می‌شود و هر شش دانگ یک نماینده دارد که مجموعاً شش نماینده می‌شوند. سپس اسامی شش نفر را می‌نویسند و کاغذها را که اسامی بر روی آنها نوشته شده، درون کلاهی می‌گذارند و سپس از بچه کوچکی می‌خواهند تا قرعه‌ها را یکی یکی بیرون بیاورد، نفر اول به عنوان سربیلدار **sarbildâr** و اول‌آب نامیده می‌شود. اما از دانگی که اول آب شده است، یک نفر داوطلب می‌شود و به پنج نفر دیگر سور می‌دهد و خودش عنوان سربیلداری را می‌گیرد. هر دانگ یک شبانه روز سهم آب دارد که نیم دانگ در شب و نیم دانگ در روز سهم آب دارد. نیم دانگی که دفعه اول شب است، دفعه دوم روز نوبت او است. اما وقت آب‌گیری از آفتاب زدن تا آفتاب نیش می‌باشد. یک محلی از جوی‌ها را برای آب‌گیری تعیین می‌کنند که به هنگام غروب یا اول صبح، شخصی که می‌خواهد آب بگیرد در محل آب‌گیری یا پیش انداز حاضر می‌شود تا وقتی که آب می‌گیرد، هنگامی که آفتاب پیدا شد، آبیاری چند عدد بوته داخل آب می‌اندازد و همراه بوته پیش می‌آید تا آب حامل بوته به زمین آن شخص برسد که در آن هنگام آب را می‌گیرد. در هنگام عوض کردن آب با علامتی به یکدیگر می‌فهمانند، اگر شب باشد، شخصی که آبیاری او به پایان رسیده چراغ دستی اش را تکان می‌دهد و اگر روز باشد، بیلش را پر از آب کرده و به هوا می‌پاشد یا کلاهش را روی دسته‌ی بیل می‌گذارد و آن را به عنوان علامت در هوا تکان می‌دهد. البته آبیاری در شب‌ها دشوارتر است چون آبیاری نمی‌تواند بخوابد زیرا ممکن است آب به زمین‌های دیگر برود و یا باعث هدر رفتن آب شود. در یک نوبت نیز به آبیاری گندم نمی‌پردازند، زیرا معتقدند به مصلوب آسیب می‌رساند و آن ایام خمسه است. یعنی سه روز آخر خرداد و دو روز اول تیرماه، زیرا در این ایام، زمین گندم باید خشک باشد و هیچ رطوبتی به آن نرسد چرا که رطوبت در این ایام به اصطلاح موجب "زنگ زدگی" گندم می‌شود و گندم سبز، خشک می‌شود. (سجادی، ۱۳۵۰)

در **صحنه کرمانشاه**، اوایل اسفند پس از لایروبی، پاکار مردم را جمع می‌کنند و آب را تقسیم می‌کنند. نحوه تقسیم آب به این ترتیب است: ۲۴ جفت به سه دسته ۸ نفری تقسیم می‌شوند، هر گروه یک نفر را انتخاب کرده و از بین همه‌ی افراد یک نفر را انتخاب می‌کنند. آن شخص از همه دور می‌شود. آنگاه آن سه نفر هر کدام چیزی از جیب خود یا از زمین بر می‌دارند و آن را در میان کلاهی می‌ریزند. سپس شخصی را که از آنها دور شده صدا می‌زنند، او نزدیک می‌آید و اشیاء درون کلاه را یکی یکی در می‌آورد، شیء اول متعلق به هر کس بود، گروه او نوبت اول را در آبیاری دارد. همین‌طور برای بقیه نیز نوبت آبیاری تعیین می‌شود. شبانه روز را به ۴ قسمت تقسیم می‌کنند و نوبت‌ها را در این چهار قسمت رعایت می‌کنند. (مرادی، ۱۳۵۰)

در **گرمسار سمنان**، واحد آب در گذشته "سنگ" بود. گردش آب بر اساس "بُنه" بود، هر بنه شامل پنج نفر بود که در زراعت با هم شراکت داشتند و بر این عده یک نفر سربنه نظارت داشت و هر بنه نیز زمین‌های خود را به سه قسمت جهت کشت پنبه، گندم و یک قسمت آیش بود، تقسیم می‌کرد. جای کشت‌ها و آیش‌ها هر سال عوض می‌شد. هر بنه معمولاً یک شبانه روز آب داشت و گاهی آب به قسمت‌های کوچکتر تقسیم می‌شد که به آن یک طاق می‌گفتند و طاق مانند سایر نقاط شامل ۱۲ ساعت آب بود و برای محاسبه زمان آن از آفتاب استفاده می‌کردند، یعنی از طلوع تا غروب آفتاب یک طاق بود و از غروب تا طلوع آفتاب را نیز یک طاق به حساب می‌آوردند. نصف طاق را نیز یک ربع می‌گفتند که از طلوع آفتاب تا ظهر یا از ظهر تا غروب و غیره بود. برای اینکه کسی آب سهم خود را زیاد نکند، چوبی را در کنار جوی آب فرو می‌کردند که اگر آب زیاد می‌شد و از چوب بالاتر می‌رفت و یا آب کم می‌شد و از محل مشخص شده پایین تر می‌رفت متوجه می‌شدند و این عمل را داغ زدن می‌گفتند و آن چوب را "چوب داغ" می‌نامیدند. در تمام ایام سال آب در گردش بود، مگر در روز عاشورا که آب "قربا" *qorabâ* بود، یعنی هرکس می‌توانست از آب استفاده کند، چرا که در روز عاشورا هر کاری را حرام می‌دانستند، حتی حاصلی که از آبیاری در روز عاشورا به دست می‌آمد. (بی نام، بی تا)

در **اهرم تنگستان بوشهر**، برای بهره‌گیری و تقسیم آب از کیل *kil* یا پیاله استفاده می‌کردند. به این نحو که یک دیگ بزرگ و یک پیاله از ابزار این کار می‌باشد. این پیاله را که مخصوص همین کار درست می‌کردند مانند پیاله‌های معمولی بود با این تفاوت که در وسط این پیاله سوراخ بسیار ریزی داشت. ابتدا دیگ بزرگ را پر از آب می‌کردند و در محل باغ یا مزرعه که باید آبیاری می‌شد، قرار می‌دادند و چند نفر امین و معتمد کنار این دیگ آب می‌نشانند، سپس یک نفر پیاله را در وسط دیگ بر روی آب می‌گذاشت، آب آهسته آهسته از سوراخ، داخل پیاله می‌شد و همین که پیاله پر می‌شد به ته آب فرو می‌رفت، و به ته دیگ می‌خورد و صدایی آرام و خفیف می‌داد، این صدا نشان دهنده فرو رفتن پیاله در آب بود و معیار شمارش آن. شخصی که در کنار دیگ می‌نشست با شنیدن این صدا، فوراً پیاله را از دیگ بیرون می‌آورد و آب درون آن را خالی می‌کرد و دوباره پیاله را روی آب دیگ می‌گذاشت و به همین ترتیب کار ادامه پیدا می‌کرد. لازم به ذکر است شخصی که کنار دیگ نشسته و مأمور خالی کردن پیاله بود، طناب مخصوصی در دست داشت که با هر بار فرو رفتن و صدای برخورد پیاله به ته دیگ، یک گره به طناب می‌زد تا تعداد پیاله‌هایی را که آب به باغ یا مزرعه رفته، فراموش نشود. هر سه پیاله‌یی که زیر آب فرو می‌رفت و مجدداً بیرون آورده می‌شد، نیم ساعت و هر شش پیاله یک ساعت زمان می‌برد و با توجه به مساحت اراضی یا تعداد بُنه‌ی نخل‌ها، تعداد پیاله‌های آب، مشخص می‌شد. (دهداری، ۱۳۵۲)

## خاتمه:

زارعی که در حاشیه کویر بیل به دست می‌گیرد و در پی لقمه نانی دل زمین را می‌کاود، برای آب ارزش فراوانی قائل است، تا جایی که گاه به خاطر آب، جانش را نیز به خطر می‌اندازد. در فرهنگ مردم ایران، این ارزش و احترام فوق‌العاده به آب را، به خوبی می‌توان در مفاهیم فولکلوریک چون: ضرب المثل‌ها، قصه‌ها و روایات زیادی که درباره آب و آبیاری و غیره وجود دارد، پیدا کرد.<sup>۱</sup> وجود یک سیستم ظریف و دقیق آبیاری و آبرسانی کهن که با فرهنگ و زندگی مردم برخی نقاط، جوش خورده است، یکی دیگر از دلایل اهمیت آب و نقش حیاتی آن در فرهنگ مردم است. به طوری که این شیوه آبیاری و آبرسانی به همراه خود قواعد و قوانینی را به وجود آورده است که جزء لاینفک فرهنگ مردم و شیوه زندگی همه کسانی است که به نحوی با آب روبرو بوده و با مسائل آن درگیرند. کشاورزی که در زمین اجاره‌یی، جان می‌کند، مالکی که ضمن داشتن زمین و باغ، از آب هم سهمی می‌برد، صنعتگری که برای پرکردن آب انبار کوچک خود سهمی از آب را می‌خرد، زنی که از آب آب‌انبار خانگی خود در حاشیه کویر برداشت می‌کند تا به مصرف خورد و خوراک روزانه خانواده برساند، همگی ملزم به رعایت مقرراتی هستند که وضع شده و به دلیل قدمت و دیرینگی، جزء فرهنگ و سنت مردم درآمده است.

هرچند امروزه با تحولات و دگرگونی‌های زندگی بشری که با گسستن از پیوندهای باارزش و گاه خالی از ارزش گذشته همراه بوده، در شیوه سنتی آبیاری و آبرسانی نیز اثرات سوءیی گذاشته و از برخی جهات نیز اختلافاتی در این امر به وجود آورده است، اما هنوز آنهایی که با باغ و زراعت سر و کار دارند با این شیوه آبرسانی، مستقیماً در ارتباطند. از آنجایی که این قواعد و مقررات مربوط به تقسیم آب، بی‌سبب به وجود نیامده است، لذا بررسی شیوه‌های مختلف آبیاری سنتی مناطق مختلف ایران، ما را با زندگی و فرهنگ مردم آن مناطق آشنا کرده و بیش از پیش به ارزش حیاتی آب در زندگی مردم میهن مان آگاه خواهد کرد.

<sup>۱</sup> - برای اطلاع بیشتر ر. ک، مصطفی خلعتبری لیمایی، آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما، ۱۳۸۵.

## منابع

## کتاب ها:

خلعتبری لیماکی، مصطفی. آب، آیین ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما، ۱۳۸۵.

صفی نژاد، جواد. تاریخ آب و آبیاری در ایران، مجموعه مقالات همایش آب و آبیاری کشور، شیراز: شهریور ۱۳۷۷.  
گردیزی، عبدالحی. تاریخ زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

## راویان:

- آذرگون، غضنفر، کهگیلویه و بویر احمد، گچساران، ۶۲/۱۲/۲۸.  
اسلامی الویری، نورالدین، مرکزی، ساوه، الویر، ۴۶/۸/۶.  
بی نام، سمنان، گرمسار، بی تا.  
جوکار، محمدصادق، فارس، آباد، ۶۲/۸/۲۲.  
خدازاده، محمدداد، کرمان، شهداد، ۵۰/۱۱/۱۰.  
دهداری، بهزاد، بوشهر، اهرم تنگستان، ۵۲/۵/۲۴.  
رزاقی چالگر، مطلب، اردبیل، چالگر، ۶۹/۱۱/۶.  
سجادی، سیدحسین، لرستان، الیگودرز، ۵۰/۴/۶.  
سعیدی، علی، خراسان، مؤمن آباد بیرجند، ۵۰/۱۰/۱.  
شاه محمدی، محمد، مرکزی، خمین، فریق، ۵۰/۵/۳۱.  
صابر، علی جان، به نقل از محمد حسین ثابت اقلیدی، فارس، اقلید، ۷۶/۷/۲۰.  
صفی زاده، پولاد، گلستان، گنبد، رامیان، ۴۸/۷/۱۶.  
طیبیان، سیدعبدالرسول، اصفهان، شهررضا، ۵۱/۵/۸.  
عباسی، رضا علی، اصفهان، فریدون شهر، ۱۳۶۶.  
عبدلی، مراد، همدان، ملایر، حسین آباد ناظم، ۵۱/۷/۲.  
فضل زاده، بیژن، آذربایجان شرقی، مرند، ۵۷/۹/۲۵.  
قاسمی، رجب، همدان، ملایر، ازناو، ۵۳/۲/۱۷.  
کاظم زاده، جعفر، آذربایجان غربی، خوی، ۵۰/۴/۱۵.  
کاظمی، رضا، گیلان، رضوانشهر، ۶۵/۷/۷.  
ماجدی، سید خدابخش، اصفهان، کاشان، ۵۰/۴/۳۱.  
مختاری، محمدرضا، سیستان و بلوچستان، زابل، ۵۱/۷/۱۲.  
مرادی، عبدالقاسم، کرمانشاه، صحنه، ۵۰/۵/۴.  
مستعالمه، محمدصادق، زنجان، صائین قلعه، ۶۴/۹/۳۰.  
موسوی، سعید، یزد، اردکان، ۴۸/۹/۱۱.  
میریرون، امیر، خراسان، مشهد، فردوس، ۵۰/۱۱/۲۲.

نعمتی، دانیال، تهران، طالقان، ۵۰/۵/۲.

نیکدوست، محمدعلی، مازندران، تنکابن، ۴۹/۵/۱۷.

هاتفی، سید حسن، چهارمحال و بختیاری، فرخ شهر، ۶۸/۱۱/۱۷.



# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL  
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI  
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو